روزنامه شرق

زاویه

تأملی بر انتشار اخبار درباره اعزام فضانورد ایرانی به فضا — صفحه ۱۰

ویژگی‌های فضاپیمای سرنشین‌دار ایرانی — صفحه ۱۰

خالی‌شدن آبادی‌ها بر اثر بی‌آبی — صفحه ۱۲

عکس: ایسنا

قارچی که هفتاد ساله شد

مهدی نوریان
کارشناس ارشد مطالعات آمریکای شمالی

بعد از گذشت ۷۰ سال از بمباران هسته‌ای هیروشیما و ناگازاکی توسط ایالات‌متحده آمریکا، بحث پیرامون اینکه آیا دلیل خوبی برای این کار وجود داشت یا خیر ادامه داشته و این مسئله هنوز حل نشده است. پیتر کازنیک، استاد تاریخ دانشگاه امریکن، شرایط پیرامونی استفاده آمریکا از سلاح‌های اتمی را به‌دقت مورد مطالعه قرار داده‌است. او شدیدا با تصمیم رئیس‌جمهور ترومن مبنی‌بر دستور حمله اتمی مخالف بوده و آن را تصمیمی غیرقابل درک و از نظر نظامی غیرضروری می‌خواند. اگرچه اعداد و ارقام دقیق نیستند، اما کازنیک تخمین می‌زند که در ۱۹۵۰، دویست‌هزار نفر در هیروشیما و تقریبا صدوچهل‌هزار نفر در ناگازاکی کشته شدند.

در گفت‌وگویی با نشریه امریکن، کازنیک به تفصیل راجع به اینکه چرا ایالات‌متحده هسته‌ای شد، صحبت می‌کند. او همچنین فرضیاتی اصلی را که بیشتر آمریکایی‌ها درباره پایان جنگ جهانی دوم مسلم می‌انگارند به چالش می‌کشد.

آینده احتمالی حمله

کازنیک می‌گوید افسانه‌ای که همیشه راجع به بمباران‌ها تکرار می‌شود این است که این بمباران‌ها توانستند مانع جنگ تمام‌عیار و همه‌جانبه علیه سرزمین‌های ژاپن بشوند. گفتمان «بمب به‌جای حمله»، گفتمانی مسلط بوده و این فرض را مسلم می‌انگارد که اگر ایالات‌متحده به‌سرعت جنگ را در تابستان تمام نمی‌کرد، جان‌های بسیار زیادی از هر دو طرف آمریکا و ژاپن گرفته می‌شد. کازنیک می‌گوید: «من فکر می‌کنم که این نظریه‌ای است که بعد از بمباران و برای توجیه چنین عمل وحشتناکی ساخته شده است». کازنیک اضافه می‌کند از بیانات ترومن بعد از بمباران اتمی این بود که: «جان هزاران آمریکایی حفظ شد». با شروع موج انتقادات از تصمیم ترومن در انداختن بمب، او همواره این عدد را با گذشت زمان افزایش داده‌است. به عقیده کازنیک، امکان حمله زمینی گسترده وجود نداشت. او با تعجب سؤال می‌کند: «آیا ما در آگوست از بمب استفاده کردیم تا جلوی حمله‌ای را بگیریم که حتی تا نوامبر هنوز قصد آغاز آن را نداشتیم؟» «این سؤال درواقع این را به ما می‌گوید که ما به‌دنبال پیداکردن راهی دیگر برای مجبورکردن ژاپن به تسلیم بودیم. هیچ رئیس‌جمهوری اجازه حمله را صادر نمی‌کرد».

تسلیم‌شدن ژاپن

سؤال دیگری که در این بحث مطرح می‌شود این است که: ژاپنی‌ها چقدر با تسلیم‌شدن فاصله داشتند؟ اگر رهبران ژاپن واقعا آماده بودند جنگ را تمام کنند، این مسئله استدلالی را که استفاده از سلاح‌های اتمی ضروری بود زیر سؤال می‌برد. برخی از تاریخ‌نگاران، رهبران ژاپن را سرسخت و سرکش توصیف کرده و معتقدند که تسلیم، امری قریب‌الوقوع نبود. اما کازنیک براساس آنچه که سازمان اطلاعاتی - امنیتی ایالات‌متحده در آن زمان می‌دانست، با این استدلال مخالف است. او می‌گوید: «ما باید به خاطر داشته باشیم که ایالات‌متحده کدهای دیپلماتیک ژاپنی‌ها را رمزگشایی کرد. ما خطوط ژاپنی‌ها را شنود می‌کردیم». «و ما می‌دانیم که در اوایل ماه می [۱۹۴۵]، ژاپنی‌ها تصمیم گرفته بودند تا اتحاد جماهیر شوروی را متقاعد کنند تا آنها را برای تنظیم شرایط تسلیمی بهتر کمک کند». شنود کابل‌ها و گزارشات، سیاست‌گذاران آمریکایی را به این نتیجه رساند که: رهبران ژاپنی بر حفظ امپراتورشان، هیروهیتو، مصر بوده و مخالف «تسلیم بدون‌شرطی» هستند که آمریکایی‌ها می‌خواهند. کازنیک می‌گوید که براساس مفادِ «تسلیم بدون‌شرط، امپراتور به‌عنوان جنایتکار جنگی باید اعدام می‌شد و این چیزی بود که آنها نمی‌توانستند قبول کنند. برای ژاپنی‌ها امپراتور مثل خدا می‌ماند».

کازنیک می‌گوید که تعدادی از سران نظامی و دیپلماتیک آمریکایی می‌دانستند که شرایط تسلیم باید عوض شود. اما مشاور و وزیر امور خارجه وقت آمریکا، جیمز برنز، که رئیس‌جمهور از او حرف‌شنوی داشت، به او گفت که هرگونه تغییر در شرایط تسلیم، از نظر سیاسی فاجعه‌آمیز خواهد بود. طنز داستان این است که درنهایت به ژاپنی‌ها اجازه داده شد که بعد از جنگ، امپراتور خود را حفظ کنند.

دیپلماسی اتمی و اتحاد جماهیر شوروی

کازنیک می‌گوید که عدم‌اطمینان آمریکا به شوروی نقش مهمی را در هیروشیما و ناگازاکی بازی کرد. در کنفرانس پوتسدام که در جولای و آگوست سال ۱۹۴۵ در آلمان برگزار شد، ترومن با رهبر شوروی، جوزف استالین و نخست‌وزیر بریتانیا، وینستون چرچیل، ملاقات کرده و راجع به برنامه‌های بعد از جنگ صحبت کردند. به امید تمام‌شدن جنگ در اقیانوس آرام، ترومن این اطمینان را به استالین داد که شوروی نیز علیه ژاپن وارد جنگ خواهد شد. در طول کنفرانس بود که ترومن، خبر و به‌تبع آن، گزارشی کامل را مبنی‌بر اینکه دانشمندان آمریکایی توانسته‌اند بمبی اتمی را با موفقیت در ایالت نیومکزیکو آزمایش کنند، دریافت کرد.

کازنیک می‌گوید در این زمان بود که ترومن دیگر به کمک شوروی احتیاجی نداشت. اگر ایالات‌متحده می‌توانست به‌تنهایی کار ژاپن را با بمب اتمی یکسره کند، چرا باید کاری می‌کرد که امتیازات پس از جنگ به شوروی برسد؟ چرچیل تغییر ناگهانی رفتار ترومن را در پوتسدام مشاهده کرده و کازنیک در این‌باره می‌گوید که تغییر ذهنیت رئیس‌جمهور آمریکا بسیار مهم بود. براساس یادداشت‌های وزیر جنگ بریتانیا، هنری استیمسِن، چرچیل گفت: «من نتوانستم درک کنم. وقتی ترومن پس از مطالعه گزارش به جلسه آمد، کاملا تغییر کرده بود. او برای روس‌ها تعیین‌تکلیف کرده و ریاست جلسه را به دست گرفت».

از جنبه دیگر این ماجرا معمولا با عنوان «دیپلماسی اتمی» یاد می‌شود. به عبارت دیگر، بمب اتمی، قبل از شروع جنگ سرد، هشداری برای استالین بود. کازنیک می‌گوید: «بمب اتمی برای اتحاد جماهیر شوروی حامل این پیام بود که اگر آنها با ایالات‌متحده درگیر شده و منافع آمریکا را تهدید کنند، چنین چیزی در انتظارشان خواهد بود».

کازنیک دلیل دیگری برای این مدعای خود می‌آورد و به اظهارات لِزلی گروووز، مدیر پروژه [اتمی] منهتن اشاره می‌کند. گروووز بعدها می‌گوید: «بعد از دو هفته از زمانی که مدیریت پروژه را برعهده گرفتم، هیچ شکی نداشتم که روسیه دشمن ما بود و پروژه بر این اساس شکل گرفت».

اصلاح تاریخ

کازنیک در کتاب «تاریخ ناگفته ایالات‌متحده»، کتابی که با همکاری اولیور استون، فیلم‌ساز آمریکایی، نوشته است، به توضیح مفصل این موضوع می‌پردازد. کازنیک، مدیر مؤسسه مطالعات هسته‌ای دانشگاه امریکن است. از تأسیس این دانشگاه در سال ۱۹۵۵ تا به امروز، کازنیک دانشجویان دانشگاه امریکن را هر تابستان به ژاپن برده تا با بازماندگان بمباران ملاقات کرده و راجع به آن بیاموزند. کازنیک معتقد است که این تاریخی است که اغلب نادیده انگاشته شده و عمدا مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد. این شاید به این دلیل باشد که از جنگ‌جهانی دوم معمولا به‌عنوان «جنگی خوب» یاد می‌شود؛ جنگی که در آن حزب نازی، فاشیسم و امپراتوری‌ها شکست می‌خورند. اگرچه کازنیک با این موضوع که جنگ‌جهانی دوم نبردی عادلانه بود موافق است، اما از دانشجویان و شهروندان می‌خواهد که همه جوانب این نبرد را مورد بررسی قرار دهند.

او می‌گوید: «من جلساتی را با جانبازان جنگ‌جهانی دوم داشته‌ام. هرموقع که بحث را شروع کردم، هر کسی که در جلسه بود، از بمب دفاع می‌کرد. یک‌ساعت‌ونیم بعد، تقریبا دیگر هیچ‌کس مدافع بمب نبود». «چیزی که ما می‌گوییم این است که درواقع سربازان آمریکایی مستحق این هستند که برای شکست‌دادن ژاپن ستوده شوند. اما نه برای استفاده از بمب. ما قبلا جنگ را برده بودیم».

نمایشگاه بمب اتمی هیروشیما-ناگازاکی

برای یادبود سالروز هیروشیما و ناگازاکی، کازنیک با همکاری موزه دانشگاه امریکن در مرکز هنرهای کاتِزن، نمایشگاه بمب اتمی هیروشیما-ناگازاکی را به پردیس دانشگاهی آورد. این نمایشگاه به‌منظور گرامیداشت هفتادمین سالگرد حمله اتمی به هیروشیما و ناگازاکی هرساله از ۱۳ ژوئن تا ۱۶ آگوست در دانشگاه امریکن در واشنگتن‌دی‌سی برگزار می‌شود. در نمایشگاه امسال، ۲۰ شیء جمع‌آوری‌شده از قطعات باقی‌مانده از بمباران سال ۱۹۴۵ و شش صفحه نمایش بزرگ که تصاویری از عمق فاجعه را نشان می‌دهند، به نمایش گذاشته شده‌اند. برندگان جایزه صلح نوبل سال ۱۹۹۵، ایری و توشی ماروکی، ۱۵صفحه نمایش را که از سال ۱۹۵۰ و در طول مدت ۳۲ سال آماده کرده‌اند امسال به نمایش گذاشته‌اند. این نمایشگاه به همت موزه یادبود صلح هیروشیما و موزه بمب اتم ناگازاکی، در راستای آگاهی‌بخشی نسبت به صدمات ناشی از سلاح‌های هسته‌ای و اشاعه صلح در قرن بیست‌ویکم برگزار می‌شود.

موزه صلح هیروشیما روایتگر خاطره

براساس اطلاعات موزه صلح هیروشیما، تا ۳۱ مارس سال‌جاری میلادی، ۵۸ هزار نفر از کسانی که بمباران را در هیروشیما تجربه کرده‌اند یعنی ۳۲.۱ درصد از کل کسانی که در جریان بمباران بوده‌اند، هنوز در قید حیات هستند. همچنین در ناگازاکی ۳۴ هزار نفر از کسانی که در سال ۱۹۴۵ در جریان بمباران بوده‌اند هنوز زنده‌اند که ۱۸.۶ درصد از کل این افراد را تشکیل می‌دهند. متوسط سن نجات‌یافتگان از بمباران که هنوز در قید حیات هستند، در هیروشیما بین ۷۹.۵۸ سال (یعنی کمی بیش از ۷۹ونیم‌سال) و در ناکازاکی ۸۰.۱۳ سال (یعنی کمی بیش از ۸۰ سال) است. این نجات‌یافتگان در این سال‌ها همواره تحت آزمایش و درمان بوده‌اند، حمایت‌های مالی و در صورت لزوم، در خانه پرستاری شده‌اند و نسل دوم بازماندگان هم مورد آزمایشات پزشکی قرار گرفته‌اند. «موزه صلح هیروشیما» به یاد ساداکو ساخته شده است؛ موزه‌ای که علاوه‌بر روایت داستان ساداکو، به جمع‌آوری اشیا، اسناد و تصاویر بمب‌های اتمی می‌پردازد. بخشی از تصاویر و اطلاعات آرشیو بزرگ این موزه صلح در پی مکاتبه و ارتباط با مسئولان این موزه، به‌صورت اختصاصی در اختیار «ایسنا» قرار گرفته است. موزه مکان حادثه تالار استانی هیروشیما که تخریب شده بود، اکنون در نزدیکی یادمان موزه صلح قرار دارد. همچنین مرکز انفجار اکنون به‌عنوان پارک یادمان صلح است. در یکی از عکس‌ها گروهی در حال اندازه‌گیری تشعشعات انفجار هستند. دو نفر گودالی در کنار بیمارستان شیما در مرکز انفجار کنده‌اند تا میزان تشعشعات خاک این ناحیه را اندازه‌گیری کنند. این دو نفر از مرکز مطالعات فیزیک و شیمی هستند و با این اندازه‌گیری، نقشه‌ای از تشعشعات رادیواکتیو تهیه کرده‌اند. «پُل موتویاسو و تالار سوخت»؛ بخش جنوبی پل فروریخته و آتش ناشی از بمب، ساختمان تالار سوخت را هم سوزانده و فقط زیربنای آن باقی مانده است. بعد از جنگ، ساختمان تعمیر و بازسازی شد و مورد استفاده قرار گرفت و به ساختمان پارک یادمان صلح بدل شد.

پزشکان

بمب بالای بیمارستان شیما در فاصله ۶۰۰ متری در آسمان منفجر شد. اگرچه دیوار ضخامت یک‌متری داشت، تحت فشار انفجار ویران شد. همه کسانی که در بیمارستان بودند، شامل پرسنل بیمارستان، دکترها، پرستارها و بیماران، جان خود را از دست دادند. در زمان بمباران دکتر شیما برای ویزیت بیماری بیرون از شهر بوده، وقتی او خبر انفجار را شنید، با همه کمک‌های اولیه‌ای که می‌توانست با خودش بیاورد به شهر برگشت و شروع به درمان بیماران کرد. امیدهای او نقش بر آب شده بود، چون هیچ‌کس در بیمارستان زنده نمانده بود.

واکنش مردم

سرباز ۲۱ ساله در خانه‌ای چوبی با فاصله‌ای زیاد از محل اصابت بمب، در معرض تشعشعات قرار گرفته است. او اول موهایش را از دست داد، بعد دانه‌های ارغوانی روی پوستش ظاهر شد و سپس تب کرد. کمی بعد از انفجار، در اوایل سپتامبر، او دیگر نمی‌توانست چیزی بخورد، چراکه گلویش دردناک شده بود و لثه‌هایش خونریزی داشت. کم‌کم دانه‌های ارغوانی همه صورت و تنش را پوشاند و هوشیاری‌اش را از دست داد و در ساعت ۹:۳۰ صبح روز سوم سپتامبر درگذشت. مردم در فهرست بیماران مرکز امداد جست‌وجو می‌کنند. ۱۰ آگوست ۱۹۴۵. نگرانی از سلامتی افراد خانواده و فامیل که گم شده‌اند، نام کسانی که شناسایی شده‌اند اینجا آورده شده، اما بسیاری از اجساد قابل شناسایی نبودند و بسیاری از افراد، نشانی از گمشدگان خود نیافتند.

ساختمان‌ها

«جواهری شیمومورا»؛ در سال ۱۸۷۳ تأسیس شد و برج ساعتی‌ای بر بالای ساختمان قرار داشت که از چهار طرف قابل دیدن بود. اگرچه پایین برج بر اثر بمباران اتمی نابود شد، اما دیوارهایی فروریخته از برج ساعت و طبقه بالایی باقی مانده است. داربست فلزی به‌خاطر گرمای آتش، پیچ خورده و سقف فلزی شرکت هیروشیماالکتریک، نابود شده است. در نهایت هیروشیما به‌گونه‌ای تبدیل به تلی از آتش شده است.

کودکان

«تروایچی آساهی» دانش‌آموز سال اول دبیرستان بود. او و ۲۳۵ دانش‌آموز دیگر مدرسه و معلم‌های مدرسه در معرض انفجار قرار گرفتند. تقریبا همگی آنها بلافاصله بعد از انفجار کشته شدند. او به رودخانه افتاد و توسط یکی از همسایه‌ها پیدا و به خانه‌شان برده شد. اگرچه خیلی زخمی شده بود، ولی توانست درباره انفجار حرف بزند و آنچه را برای دوستانش رخ داد، توصیف کند. او صبح روز ۹ آگوست، درگذشت. «شیگرو اوریمن» دانش‌آموز سال اول دبیرستان بود. مادرش جسد او را صبح روز ۹ آگوست در کنار ظرف غذایش در مدرسه پیدا کرد. غذای خورده‌نشده شیگرو هم کاملا سوخته بود.

«شینیچی تتسوتانی»، سه‌سال و ۱۱ماه داشت و عاشق دوچرخه‌سواری (سه‌چرخه‌سواری) بود. در آن روز، صبح، در مقابل خانه بازی می‌کرد که نوری در آسمان درخشید. او و سه‌چرخه‌اش سوختند. او همان شب کشته شد. پدرش فکر می‌کرد او کوچک‌تر از آن است که تنها و دور از خانه به خاک سپرده شود، پس او را با سه‌چرخه‌اش در حیاط پشتی خانه خاک کرد. در تابستان ۱۹۸۵، یعنی ۴۰ سال بعد، پدرش او را به گورستان خانوادگی منتقل کرد. این سه‌چرخه بعد از ۴۰ سال به موزه صلح بخشیده شد.

یک مکان

جانبازان میزبانان موزه صلح تهران

بیش از یک‌قرن از زمانی که در سوئیس اولین موزه صلح دنیا ساخته شد می‌گذرد. در سال ۱۹۰۲، موزه بین‌المللی جنگ‌وصلح در لوسرن سوئیس افتتاح شد اما بیش از دو دهه برای افتتاح موزه بعدی زمان برد. پس از جنگ جهانی اول، ارنست فردریش اولین موزه بین‌المللی ضدجنگ را در سال ۱۹۲۵ در آلمان تأسیس کرد اما او در سال ۱۹۳۳ از ترس نازی‌ها فرار کرد و این موزه بسته شد. جنگ دوم جهانی با فجایع زیادی همراه بود و شاید بحق تأسیس موزه‌های صلح بعد از سال‌های ویرانگر جنگ جهانی دوم آغازی دوباره داشت. بخشی از این موزه‌ها در ژاپن بنا نهاده شد. در هر کشوری که درک عمیقی از عواقب مرگبار کاربرد اسباب و ادوات جنگ و سلاح‌های هسته‌ای داشتند، این موزه‌ها و مبارزات شکل گرفت. بیشتر این موزه‌ها با هدف آگاه‌کردن مردم از واقعیت جنگ مانند آموزش‌دادن صلح به آنها تأسیس می‌شود. شبکه بین‌المللی موزه‌های صلح با بیش از ۱۵۰ عضو برپا شده که دبیرخانه آن در شهر لاهه هلند است. ایران نیز از سال ۱۳۸۴صاحب یکی از این موزه‌های صلح است. موزه صلح تهران اولین موزه صلح منطقه خاورمیانه است. موزه تهران دربرگیرنده سال‌ها دفاع و دلاوری جوانان میهن‌دوست است. از نظر برپاکنندگان موزه صلح ایران، موزه صلح معنایی دوچندان دارد و مکانی است برای یادآوری ارزش‌های والایی همچون دوستی، همزیستی مسالمت‌آمیز و احترام به خویشتن و دیگران. بیشتر موزه‌ها برمبنای یک واقعه اصلی تأسیس شده‌اند مثلا در موزه صلح هیروشیما انفجار بمب اتم، موزه‌ای که در بلژیک فعال است، موضوعاتش مربوط می‌شود به ۹۹ سال قبل که آلمان‌ها در جنگ جهانی اول برای اولین‌بار از سلاح‌های شیمیایی استفاده کردند و در موزه تهران نیز کاربرد سلاح‌های شیمیایی علیه ایران به‌عنوان محور اصلی روایت موزه و نشان‌دادن خشونت جنگ و اهمیت صلح مورد توجه قرار گرفته است. بنیان‌گذاران موزه صلح تهران در اقدامی تأثیرگذار، بازماندگان، جانبازان و قربانیان حملات شیمیایی را به‌عنوان اعضای داوطلب انجمن حمایت از قربانیان سلاح‌های شیمیایی همراه خود کرده‌اند. موزه صلح تهران در پارک شهر قرار دارد، دارای یک سالن اصلی برای نشان‌دادن پیامدهای جنگ‌ها در دنیا و نیز عواقب کاربرد سلاح‌های شیمیایی و اتمی است. در این بخش اسناد و اشیایی از جنگ شیمیایی علیه مردم ایران به نمایش درآمده و بازدیدکنندگان با جنبش جهانی صلح به‌ویژه شخصیت‌ها و سازمان‌های مربوطه آشنا می‌شوند. بخشی از موزه به برنامه‌های آموزشی همچون برگزاری کارگاه‌های آموزشی و کنفرانس‌هایی با موضوع فرهنگ، صلح، آشتی و حقوق بشردوستانه بین‌المللی، خلع‌سلاح و لزوم ریشه‌کن‌شدن سلاح‌های کشتار جمعی از جهان و پیامدهای جنگ اختصاص دارد و تمام سعی بر این است تا فرهنگ صلح در معنای اجتماعی و فرهنگی آن ترویج شود. حبیب احمدزاده به‌عنوان یکی از فعالان ارتباط خوبی بین هنرمندانی نظیر کیارستمی، طالبی، فرهادی و... با این موضوع برقرار کرده است. جالب‌تر اینکه موزه صلح تهران می‌خواهد پاتوقی باشد برای جانبازان شیمیایی.

گزارش فردا

گامبی* دوم ایران

پیتر کُنیگ . اقتصاددان و تحلیلگر جغرافیای سیاسی

گامبی اول با اتهامات دروغین دولت بوش در سال ۲۰۰۷ علیه ایران آغاز شد. آنها درحالی ایران را به تلاش برای رسیدن به سلاح‌های هسته‌ای متهم کردند که در حقیقت ایران هرگز چنین خیالی در سر نداشته و فقط به‌دنبال ایجاد بورسِ نفتی ایرانی (آی‌اوبی) در تهران بود. این بورس قرار بود به محلّی برای تبادل بین‌المللی هیدروکربن تبدیل شود که در آن همه کشورها، اعم از تولیدکنندگان هیدروکربن و دیگر کشورها، می‌توانستند به تبادل این منبع انرژی با واحد پولی یورو، به‌عنوان جایگزینی برای دلارِ آمریکا، بپردازند. این موضوع می‌توانست دلار را به‌عنوان واحد پولی مسلط دنیا نابود کند.

وقتی صدام حسین بعد از آنکه تحریم غیرقانونی نفت سازمان ملل توسط آمریکا به پایان رسید، در سال ۲۰۰۰ تصمیمی مشابه را داشت و می‌خواست تا هیدروکربن‌های عراق را با واحد پولی یورو به فروش برساند، این کشور با بمباران به خاکستر تبدیل شد.

اما ایران، عراق نیست. برای تسلط کامل بر منطقه، هر دو کشور به وسیله جنگی فرسایشی که از طرف واشنگتن تحریک شده و از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ ادامه پیدا کرد، تضعیف شدند. این جنگ طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم بود و آمریکا مثل همیشه وقتی قرار است تخریبی جهانی رخ بدهد، در هر دو طرف حضور داشت. بیش از یک میلیون نفر در آن جنگ کشته و تعداد بی‌شماری مجروح و بی‌خانمان شدند. در حالی‌که مرزهای هر دو کشور دست‌نخورده باقی ماند و زیرساخت‌ها و ظرفیت‌های نظامی هر دو کشور دقیقا همان‌طور که واشنگتن می‌خواست، نابود شد؛ چراکه اتاق‌های فکر صهیونیستی واشنگتن که اغلب به‌جای وزارت امور خارجه تصمیم می‌گیرند، پیش‌بینی کرده بودند برای اینکه اسرائیل و آمریکا بر منطقه خاورمیانه مسلط شوند، منابع را غارت کنند و دشمنان خیالی اسرائیل، یعنی کشورهای اسلامی پیرامونی آن را از بین ببرند، ایران و عراق باید سقوط کنند.

اینکه ایران «تهدیدی هسته‌ای» است، بهانه دروغین و ساختگی خوبی برای آمریکا بود تا در سال ۲۰۰۷ در مقابل فشار اسرائیل تسلیم شود؛ فشاری که توسط قدرتمندان اِیپَک (کمیته روابط عمومی آمریکا و اسرائیل) به کنگره آمریکا وارد شد. این چیزی بود که من در آن زمان گامبی اول خواندم.

در همین اثنا، همان آژانس‌های اطلاعاتی آمریکا، که خیالِ دولت آمریکا را در سال ۲۰۰۳ از اینکه هیچ سلاح کشتار جمعی در عراق وجود ندارد راحت کرده بودند، اعلام کردند ایران نیز هیچ قصدی برای ساختن سلاح‌های هسته‌ای ندارد. رسانه‌های قدرت‌مند آمریکایی که اکثرا توسط صهیونیست‌ها کنترل شده و پوشش ۹۰ درصدی رسانه‌ای را در دست دارند، پوشش خبری این گزارش‌ها را نادیده گرفتند. در عوض، این رسانه‌ها، جهان را این‌طور فریب دادند که ایران نه‌تنها خطری برای اسرائیل و منطقه خاورمیانه است بلکه تهدیدی برای کل جهان به حساب می‌آید.

با تحریک و ابتکارِ آمریکا، شورای امنیت سازمان ملل در سال ۲۰۰۶، قطع‌نامه ۱۹۳۶ را تصویب کرد که بر اساس آن نفت، گاز، صنایع پتروشیمی و دیگر معاملات تجاری ایران تحریم و دارایی‌های ایران در خارج از کشور بلوکه شد. اگرچه ایران این اطمینان را داده بود که از اورانیوم غنی‌شده برای اهداف مرتبط با انرژی و پزشکی استفاده خواهد کرد، آنها این طور وانمود کردند که گویی ایران از تعلیق غنی‌سازی اورانیومی که برای ساخت بمب اتمی استفاده می‌کند، سرباز می‌زند.

در ابتدا آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز استفاده صلح‌آمیز ایران از انرژی هسته‌ای را تصدیق کرده بود اما از آنجایی که همه آژانس‌های بین‌المللی باید در مقابل امپراتور سر خم کنند، گفتمان این آژانس نیز به یک‌باره تغییر کرد.

زیر رگبار تبلیغات و دروغ، ایران تبدیل به یکی از منفورترین کشورها شد. البته سران کشورهای غربی این مسئله را بهتر می‌دانند که تنها تهدید برای منطقه خاورمیانه و جهان، اسرائیل و آمریکا هستند؛ اسرائیلی که بیش از ۲۰۰ کلاهک هسته‌ای دارد و آمریکایی که با قدرت هسته‌ای‌اش می‌تواند چند بار کل جهان را نابود کند.

برای خسارت‌زدن به مردم ایران، تحریم‌های بسیار سختی علیه ایران اعمال شد، به امید اینکه مردم با کودتایی دولت را ساقط کرده و بار دیگر واشنگتن بتواند دست‌نشانده‌اش را چون سال ۱۹۵۳، بر سکان کشور پرافتخار ایران بنشاند. در سال ۱۹۵۳، سی‌آی‌ای نخست‌وزیر منتخب مردم، محمد مصدق را با کودتایی سرنگون کرد. در سال ۲۰۱۳ نیز این آژانسِ اطلاعاتی، تلاش‌هایی برای کودتا انجام داد. از آنجایی که کودتایی اتفاق نیفتاد، گامبی دوم آغاز شد. تا آن روز جهان غرب متوجه شده بود که باید ایران را به زانو درآورد، چراکه خطری برای جهان محسوب می‌شود. مذاکرات ۱+۵ با ایران برای حذف برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران چندین بار در ژنو برگزار شد. در نهایت در روز دوم آوریل ۲۰۱۵ بود که در شهر لوزان سوئیس، ۱+۵ و ایران به توافقی دست‌یافتند که بر آن اساس انتظار می‌رفت بیشتر تحریم‌ها برداشته شود.

حالا که قرار است توافق ایران در سپتامبر ۲۰۱۵ در کنگره آمریکا به رأی گذاشته شود، نتانیاهو در کنگره در حال لابی‌گری علیه توافق است. بله درست خواندید، در کنگره یک کشور مستقل دیگر. اِیپَک میلیون‌ها دلار برای تبلیغات سوء و دروغین هزینه می‌کند تا اعضای کنگره را متقاعد کند که علیه توافق رأی دهند.

ادامه در صفحه ۱۲